



نشریه الکترونیکی - شماره ۴

رهران زینی علیها السلام

دوفصلنامه زمستان و بهار



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هیئت تحریریه:

اکرم جواهری

فاطمه دیانتی

اشرف صفری

مریم کاویانی

زهرا ناطقیان

سر دبیر و طراح:

فاطمه قائلی



آدرس: تهران، پاسداران، میدان هروی، بلوار شهید پناهی نیا، قبل از پل شهید زین الدین
خیابان شهید نادر زندی، انتهای کوچه قادری، پلاک ۷۹، حوزه علمیه حضرت زینب کبری سلام الله علیها

شماره تلفن: ۲۶۳۲۴۰۵۸

حوزه علمیه حضرت زینب کبری سلام الله علیها
www.zbrs.ir

فهرست مطالب

۱. سخن سردبیر..... ص ۱
۲. یاد استاد ص ۲
۳. راهبرد عملیاتی پیامبر اسلام در جنگ (بدر، احد و خندق)..... ص ۳
۴. زندگی نامه شهید عبدالحمید دیالمه..... ص ۷
۵. تاثیر چهل سالگی در رشد معنوی با تاکید بر آیه ۱۵ سوره احقاف..... ص ۹
۶. مظلومیتی به وسعت تاریخ (ابعاد مظلومیت حضرت علی علیه السلام)..... ص ۱۷
۷. مدلول صیغه امر؛ مباحثی از دانش اصول فقه..... ص ۲۳
۸. گزارش بازدید از «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه»..... ص ۲۵
۹. معرفی کتاب ربوبیت معرکه اصلی انبیاء علیهم السلام..... ص ۳۲

سخن سردیر

با عرض سلام و ادب خدمت مخاطبان گرامی نشریه الکترونیک رهروان زینبی علیها السلام. بار دیگر الطاف الهی شامل گروه پژوهش این مدرسه علمیه شد و توانستیم چهارمین شماره از فصلنامه را با هدف طرح اندیشه اسلامی در حوزه های مختلف علوم و معارف، در سایت مدرسه علمیه حضرت زینب کبری سلام الله علیها منتشر کنیم.

دوفصلنامه زمستان و بهار ۱۴۰۱ میزبان مقالات ارزنده ای از اساتید و طلاب گرامی با موضوعات متنوع می باشد. مقالاتی با مضامین سیره نبوی در برخی جنگ ها، نگاهی نو به شخصیت حضرت علی علیه السلام، قسمت آخر از زندگی نامه شهید عبدالحمید دیالمه و دیگر مطالب ارزشمند و فاخر که از شما گرامیان دعوت می شود تا از آن ها بازدید نمایید.

از عزیزانی که مایل به همکاری با این نشریه الکترونیک هستند دعوت می شود که مقالات خود را با ویژگی های ذیل به آدرس ایمیل حوزه (zeynabe_kobra@yahoo.com) ارسال نمایند:

۱. مقالات علمی با درون مایه علوم و معارف اسلامی باشد.
۲. مقالات در محیط **word**، با فونت **B Lotus**، شماره ۱۴ ارسال شود.
۳. مقاله قبلا چاپ نشده باشد.
۴. ارجاعات در پایان متن مقاله تنظیم شود.
۵. نقل مطالب نشریه با ذکر مأخذ بلامانع است.
۶. لازم به ذکر است فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است. پیشاپیش از حسن توجه، انتقادات و پیشنهادات سازنده شما عزیزان متشکریم.

و من الله التوفیق

یاد استاد

پنج سال گذشت
پنج سال از رفتن شما از میان ما گذشت
پنج سال نه چند دهه بر ما گذشت
در تمام این ایام حس یتیمی غریبی را زیستیم
سکوتی که بعد از به یاد آوردن خاطره ای از شما حاکم می شد،
حسرتی بود مداوم
هرچه بیشتر در این دنیا عمر می کنم
و هرچه زمان پیش تر می رود
ارزش هدف والای شما را بیشتر می فهمم
و قلب نورانی و دریایی شما را بیشتر احساس می کنم
شما اسلام را زندگی کردید و راه دین را برای دختران این
سرزمین هموار نمودید
و در این راه مجذوب هیچ زینتی از دنیا نشده
و از دنیای دون هیچ برای خود نخواستید
و این بسیار ارزشمند و بسیار سخت است
و من این را با هر سال گذر از عمرم عمیق تر می فهمم
یادتان گرامی استاد عزیز
حاجیه خانم زینب روحانی مویده (لواسانی)
موسس حوزه علمیه حضرت زینب کبری سلام الله علیها

راهبرد عملیاتی پیامبر اسلام

در جنگ (بدر، احد و خندق)

از منظر آیات و روایات

اشرف صفری (مدرس حوزه)

قسمت دوم

چکیده

در طول ده سال بعد از هجرت مسلمانان، پیامبر اکرم در مدینه تشکیل حکومت داده و لشکر نظامی آراست و در مواقع لزوم به جنگ با دشمنان و صف‌آرایی در مقابل آنان پرداخت. در بسیاری از این غزوات، قوانین جنگ، حملات ایذایی یا غافلگیرانه، جنگ روانی از طرف سپاه اسلام و یا مشرکین وجود داشته که پیامبر عظیم‌الشان اسلام بعضی از آن‌ها را تأیید و برخی دیگر را طرد فرموده، قوانین جدیدی بر اساس دین اسلام تأسیس نمودند. بسیاری از این قوانین در لابلای داستان عبرت‌آموز این جنگ‌ها مورد غفلت واقع شده که لازم به رویکردی دوباره و دقت نظر علمی است. این مقاله به بررسی سه غزوه بدر، احد و خندق که از بزرگترین غزواتی بوده که در آن پیروزی، شکست و جنگ فرسایشی تجربه گردیده، پرداخته است و روش پیشبرد مبارزات و بیرون آمدن از بن‌بست‌ها در جنگ (راهبرد) را مورد واکاوی قرار داده است. از این رو ابتدا اشاره به قوانین جنگی در عصر جاهلیت دارد سپس سه غزوه بدر، احد و خندق را بطور مختصر بیان می‌دارد در قسمت بعد به اولین راهبرد یعنی جنگ روانی و پیامدهای آن، که شامل شایعه، حفظ روحیه رزمندگان، تشویق شجاعت و تقبیح فرار از جنگ است؛ پرداخته و سپس راهبردهای اطلاعاتی که شامل حفظ اسرار، شیوه گرفتن اطلاعات از دشمن و شیوه مخفی نگاه داشتن اطلاعات می‌باشد را بررسی کرده است. شریان اقتصادی و واقع‌نگری در تحلیل نتایج جنگ نیز هر کدام به طور مجزا به عنوان راهبرد در جنگ مورد توجه قرار گرفته است. روش جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق به صورت کتابخانه‌ای با مراجعه به کتب تاریخی مذهبی بوده است. پردازش اطلاعات به صورت توصیفی بوده و در مواردی نیز به تحلیل مطالب پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: پیامبر اکرم، جنگ، راهبرد، احد، بدر، خندق، غزوه، سریه.

اشاره

این مقاله با نام راهبرد پیامبر اسلام در جنگ (بدر، احد و خندق) در آیات و روایات است که در آن راهبرد عملیاتی، روانی، اقتصادی، اطلاعاتی بررسی شده است. به دلیل طولانی بودن مطالب، هر کدام از راهبردها در یک شماره از نشریه خدمت شما عزیزان تقدیم می‌گردد.



در این سه جنگ راهبرد عملیاتی مثل مشورت کردن، ارائه تحلیل درست از عوامل شکست و یا پیروزی، تحلیل واقع بینانه از حوادث و وقایع و همچنین برآورد واقعی از امکانات، تجهیزات، ادوات و موقعیت زمانی و مکانی طرفین جنگ، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

مشورت و پذیرش آراء

با توجه به این که پیامبر والاترین انسان در هستی و عالم است و کون و مکان به خاطر وجود حضرت هستی یافته است و کسی را یارای رسیدن به مقام و مرتبت وی نیست با این حال ایشان خود را از مشاوران نظامی بی نیاز نمی دیدند و به عنوان یک شیوه جنگیدن همواره نظریه کارشناسان و مشاوران نظامی را جویا می شدند.

در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره مبارکه آل عمران (شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) حضرت مأمور به مشورت کردن با اصحاب شدند. مفسرین منظور از « امر » در این آیه را جنگ می دانند.^۱ یعنی خداوند تعالی از رسولش خواسته در امور جنگی از اصحاب مشورت بگیرد. همچنین در جنگ احزاب، وقتی گزارش تحرک قریش به اطلاع پیامبر اسلام رسید حضرت شورای نظامی تشکیل داد. در این شورا جناب سلمان پیشنهاد کرد که در قسمت های نفوذپذیر مدینه خندق کنده شود که مانع عبور و تهاجم دشمن به شهر گردد. این پیشنهاد تصویب شد و ظرف چند روز با همت و تلاش مسلمانان خندق آماده گردید.^۲

واقع گرایی در تحلیل نتایج جنگ

آن چه برای تجربه و عبرت از نتیجه جنگ چه پیروزی و چه شکست باید به طور واقع بینانه مورد تحلیل قرار گیرد، دلایل پیروزی یا شکست است تا از این منظر نتایج درستی برای رفع مشکلات فراهم آید. در این جا واقع نگری در بررسی عوامل شکست و پیروزی مورد بررسی قرار می گیرد.

واقع نگری در بررسی عوامل شکست

در ذیل آیه * أَوَلَمْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أِنِّي هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ*؛ آیا هنگامی که مصیبتی (در میدان جنگ احد) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را (در میدان جنگ بدر بر دشمن) وارد ساخته بودید، گفتید: «این مصیبت از کجاست؟!»

راهبرد عملیاتی:

مشورت کردن، ارائه تحلیل درست از عوامل شکست و یا پیروزی، تحلیل واقع بینانه از حوادث و وقایع و همچنین برآورد واقعی از امکانات، تجهیزات، ادوات و موقعیت زمانی و مکانی طرفین جنگ





بگو: «از ناحیه خود شماسست (که در میدان جنگ احد، با دستور پیامبر مخالفت کردید)! خداوند بر هر چیزی قادر است. (و چنان چه روش خود را اصلاح کنید، در آینده شما را پیروز می‌کند). در تفسیر نور آمده است که گمان نکنید که تنها مسلمان بودن برای پیروزی کافی است... بلکه علاوه بر ایمان، رعایت اصول و قوانین نظامی و سنت‌های الهی لازم است.^۲

در میزان نیز در باره جنگ احد این چنین آمده است: سبب آن مصائب، نافرمانی تیراندازان بود که مراکز خود را خالی کردند و تازه بعد از خالی کردن نیز از در معصیت پشت به قتال نمودند و خلاصه کلام آن نافرمانی و سرپیچی از دستور رسول خدا (فرمانده جنگ)، سبب فشل (سستی) و تنازعشان در امر جنگ شد و در آخر موجب شکستشان گردید و این خود سستی است طبیعی و عادی.^۴

بررسی آیه مذکور روی دیگر حادثه احد را نمایان می‌کند. توضیح این که جمعی از مسلمانان از نتایج دردناک جنگ غمگین و نگران بودند و این مطلب را مکرر بر زبان می‌آوردند خداوند در آیه فوق در پاسخ به این افراد سه نکته را به آن‌ها گوشزد می‌کند:

۱. شما نباید از نتیجه یک جنگ نگران باشید بلکه همه برخوردهای خود را با دشمن روی هم محاسبه کنید. اگر به شما در این میدان مصیبتی رسید در میدان دیگر (میدان جنگ بدر) دو برابر آن را به دشمن وارد ساختید. (قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا)

۲. شما می‌گویید این مصیبت از کجا دامن‌گیر ما شد؟ (قُلْتُمْ أُنْزِلَ هَذَا) ولی ای پیامبر به آن‌ها بگو این مصیبت از وجود خود شما سرچشمه گرفته و عوامل شکست را باید در خودتان جستجو کنید (قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ). شما بودید که با مخالفت فرمان پیامبر سنگر حساس را رها ساختید و شما بودید که جنگ را به پایان نرسانیده و سرنوشت آن را یکسره نکرد به جمع‌آوری غنائم پرداختید و شما بودید که به هنگام حمله مجدد دشمن میدان را رها ساخته و از جنگ فرار کردید و همین گناهان و سستی‌های شما بود که باعث آن شکست و آن همه کشته گردید.

۳. شما نباید از آینده نگران باشید؛ زیرا خداوند بر همه چیز قادر و تواناست و اگر نقطه ضعف خود را جبران کنید مشمول حمایت او خواهید شد (إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)^۵

فراز به فراز آیه افراد سپاه اسلام را از تحلیل اشتباه توهم‌زا و خرافه‌گونه و انداختن تقصیر و کوتاهی به گردن یکدیگر و یا

گمان نکنید که تنها مسلمان بودن برای پیروزی کافی است... بلکه علاوه بر ایمان، رعایت اصول و قوانین نظامی و سنت‌های الهی لازم است



نامیدی بر حذر داشته و نگاه واقعی به حوادث پیش آمده را بیان می کند.

واقع گرایی در بررسی عوامل پیروزی

در آیه ۱۳ سوره آل عمران که اشاره به پیروزی در جنگ بدر دارد، علامه طباطبایی (ره) چنین می فرماید: ^۶

«پیروزی با خداست نه با مال و اولاد، اگر در جنگ بدر پیروز شدند با مال و اولاد نبود برای این که مردمی اندک، فقیر و ذلیل بودند و نفراشان به یک سوم کافران نمی رسید و نیروی اندکشان قابل قیاس با نیروی چند برابر کفار نبود، چرا که کفار قریب به هزار نفر جنگجو بودند و همه دارای سلاح و مرکب از اسب و شتر و اموال و امکاناتی بی اندازه بودند.

ولی مسلمانان سیصد و سیزده نفر بودند و همه آنان بیش از شش زره و هشت شمشیر و دو اسب نداشتند با این حال خدای تعالی ایشان را بر مشرکین غلبه داد و جمعیتی اندک و ضعیف را بر جمعیتی بسیار و نیرومند پیروز کرد و عامل این پیروزی آن بود که مسلمانان را درنگاه مشرکین دو برابر نشان داد و علاوه بر آن فرشتگان را هم به کمک ایشان فرستاد.» ^۷

در این آیه کثرت افراد لشکر، ادوات و سلاح جنگی عامل پیروزی شناخته نشده است بلکه خدای تعالی (وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ) و ایمان مومنان به خداوند و توکل ایشان به پروردگارشان در واقع کلید پیروزی است که اینان را در چشم مشرکین دوبرابر جلوه داد (مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنُ).

البته عوامل پیروزی و شکست متعدّدند ولی تنها به چند نمونه بسنده شد و سعی گردید که نمونه ای بیان گردد که بیشتر مورد غفلت واقع می شود. ولی کوتاه سخن این که تحلیل واقع بینانه، دور از حب و بعضی های شخصی و منفعت طلبانه شکست و پیروزی اتفاق افتاده می تواند ما را به پیروزی های بعدی رهنمون سازد.

راهبرد عملیاتی موارد گسترده ای دارد از جمله آرایش جنگی، آموزش نظامی، دیدار از مجروحان جنگی و دلجویی از خانواده شهدا، حضور فرماندهان و حضرت در بطن جنگ و غیره. محقق امیدوار است که فرصتی دست دهد که به این موارد پرداخته شود.

فهرست منابع

(۱) محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۶؛ ترجمان، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش، ص ۵۱۰.

(۲) مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۰.
(۳) محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۲، تهران، مؤسسه درسهای از قرآن، ۱۳۸۲.

(۴) محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۹۱.
(۵) ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۶۱.

(۶) * قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْآخَرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ*؛ در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر)، با هم رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک گروه، در راه خدا نبرد می کرد و جمع دیگری که کافر بود، (در راه شیطان و بت)، در حالی که آنها (گروه مؤمنان) را با چشم خود، دو برابر آنچه بودند، می دیدند. (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آنها شد.) و خداوند، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود، تأیید می کند. در این، عبرتی است برای بینایان.

(۷) محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۴۵.



زندگی نامه شهید دکتر عبدالحمید دیالمه

مریم کاویانی (مدرس حوزه)

قسمت چهارم

او همواره مدافع حریم مرجعیت و در رأس آنان ولایت فقیه بود.

سخنرانی پرمغز او در تبیین جایگاه ولایت فقیه از پایگاه دانشگاه، نکته‌ای بود که او را از مبارزان و روشنفکران هم عصرش جدا می‌کرد و این دفاع نه تنها در بعد نظری بلکه آن چنان به صحنه‌ی عمل کشیده شد که پس از اشاره امام خمینی رحمه الله علیه در سخنرانی‌شان به این که ریاست جمهوری نباید تضعیف شود، علیرغم تمام اسناد و مدارکی که علیه بنی‌صدر و حمایت‌های استعماری او و نقشه‌های خیانت آمیزش داشت، لب فرو بست و همه سخنرانی‌های خود را به تبعیت از رهبر تعطیل کرد.

گفت: «اگر از من درباره‌ی بنی‌صدر پرسند نمی‌توانم خلاف آن چه باور دارم بگویم، از طرفی امام صلاح دانسته‌اند که کلامی گفته نشود بنابراین در مجالس حضور نخواهم یافت».^۲

در نهایت و علیرغم همه‌ی توطئه‌هایی که علیه او شد تا اسناد ضد بنی‌صدر را منتشر نکند، در روز تاریخی رأی به عدم کفایت بنی‌صدر، نگاه او این چنین بود:

برای شناخت یکی از شهدای تاثیرگذار ایران اسلامی در این نشریه به زندگی نامه شهید دیالمه و معرفی بیشتر ایشان پرداخته شد و در این شماره، قسمت آخر از این مبحث به مخاطبان عزیز تقدیم می‌گردد. دقت و تأمل در مباحثی که شهید دیالمه ضرورت طرح آن‌ها را حس کرد و تبیین نمود ما را به کشف دو نگاه ویژه در او سوق می‌دهد: «یکی نگاه دشمن شناسی که منجر به درک و طرح ریشه‌های تفکر منافقین و سایر گروه‌های انحرافی گردید و نگاه دیگر ضرورت طرح معارف دینی در حد نیازهای آن زمان بود»؛ تا نشان دهد که معرفت دینی تنها محدود به آنچه مبارزان آن روز می‌پنداشتند، نیست. سخن گفتن از رساله حقوق امام سجاد علیه‌السلام در جمعیت مبارزان دانشگاهی آن روز که تجلی امامت را تنها در امام علی ابن ابی طالب علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام منحصر می‌دانستند، خود نگاهی ویژه بود.

نکته مهمی که نباید از آن غفلت کرد باور جدی شهید به جایگاه مرجعیت و روحانیت اصیل شیعه بود. او فقاہت شیعی را ملجأ و مرجع مردم می‌دانست. برخلاف بسیاری از روشنفکران دانشگاهی آن عصر که اگر حرفی برای گفتن داشتند از روی عادت روحانیت را مورد هجوم قرار می‌دادند.



شخصیت او علیرغم همه فضایلش بر دوستان او نیز پوشیده و پنهان باقی ماند.

سرانجام روز یکشنبه مورخ هفتم تیر ۱۳۶۰ در حادثه انفجار بمب کینه توسط منافقین در حزب جمهوری اسلامی به همراه ۷۲ تن دیگر از یاران امام رحمه الله علیه به **شهادت** رسید. پیکر پاکش در شهر قم، در صحن مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها، در مقبره شهید مفتوح به خاک سپرده شد تا یک بار دیگر تجلی عملی همه کوشش‌هایی باشد که به جهت ایجاد وحدت حوزه و دانشگاه از این مجاهد جوان تیلور یافت.

یادش گرامی ...

راهش پررهرو ...

روح پاکش با انبیا و اولیای الهی
محشور باد

۱. صفحه شهید دیالمه در اینستاگرام:

@shahid.diyalameh

۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. همان

«من برای تاریخ حرف می‌زنم. نباشد که آیندگان این طور قضاوت کنند که اولین مجلس شورای اسلامی در رأی به عدم کفایت سیاسی اولین رئیس جمهور خود مدارک و مستندات متقنی نداشت».^۳

شهید دیالمه علیرغم شخصیت پر جاذبه‌ای که داشت هرگز مریدتراشی نکرد و این جمله مشهور او هنگام انتخابات که «من کیسه برای رأی جمع کردن ندوخته‌ام»^۴ نشان اوج اخلاص او بود. او دغدغه نام و مقام نداشت و علیرغم ۴۰۰ ساعت سخنرانی برای جامعه‌ی جوان آن روز، همواره از شهره شدن گریخت و هرگز از خویش سخن نگفت. در مصاحبه با «روزنامه‌ی آزادگان» آن‌گاه که از او خواسته شد در مورد فعالیت‌های سیاسی خود قبل از انقلاب و فعالیت‌های انتخاباتی برای ورود به مجلس توضیح دهد گفت:

«من سعی کرده‌ام در زمان فعالیت‌های انتخاباتی‌ام نه زندگی‌نامه‌ای برای خود بنویسم و نه در جایی مسائلی از گذشته‌ام مطرح کنم علت هم این بود که فکر می‌کنم ما بعد از انقلاب باید نشان بدهیم که چه می‌خواهیم انجام دهیم، تکیه بر گذشته فقط از ما یک سوپرمن می‌سازد که در ذهنمان تصور کنیم کاری کردیم و کم کم امر بر خودمان هم مشتبه شود».^۵

آری... شهید عبدالحمید دیالمه در پی خود نمی‌رفت و همین امر هم سبب شد که سرانجام گمشده‌ای شود در میان جوانان این سرزمین. به پندار عده‌ای: یکی از نمایندگان مجلس!! یا یکی از جوانان انقلابی!! و یا مسلمانی پرشور!! همین و بس!! و حال آن‌که او فقط همین نبود ...

او جوانی بود که با مرزبانی از حوزه تفکر شیعی در این راه پرچم افراشته و به پایگاه عزت خورشید رسید و همین امر نیز سبب شد که هدف سهمگین‌ترین تبلیغات سوء دشمن قرار گیرد تا آن‌جا که حقایق و واقعیت‌های



تأثیر چهل سالگی در رشد معنوی با تأکید بر آیه ۱۵ سوره احقاف (بارویکرد گام دوم انقلاب)

ریحانه سادات سید مهدی

چکیده

انسان به عنوان جزئی از مخلوقات خداوند، از بدو تولد رشد خود را در بعد جسمانی و روحانی آغاز می کند. در بیانیه گام دوم انقلاب که در چهل سالگی پیروزی انقلاب صادر شد، به معنویت اهمیت بسیاری داده شد؛ از این رو این مقاله به بررسی موضوع تأثیر چهل سالگی در رشد معنوی با تأکید بر آیه ۱۵ سوره احقاف پرداخته است. روش تحقیق به لحاظ محتوا عبارت است از توصیف و تحلیل داده ها با روش کتابخانه ای. در این نگارش بعد از مفهوم شناسی واژه های رشد و بلوغ و چهل سالگی و ارتباط آن ها با یکدیگر، تأثیر سه واژه عقل و علم و حکمت فرد چهل ساله در رشد معنوی بررسی شده است. انسان چهل ساله ای که به انتهای رشد و بلوغ عقلی رسیده، اگر در راه سعادت قدم بردارد، دو عطیه الهی حکمت و علم را دارا می شود که در نهایت او را به قرب الهی می رساند.

کلید واژه:

آیه ۱۵ سوره احقاف، بلوغ، عقل، چهل سالگی، رشد معنوی.

مقدمه

رشد جسمی انسان ها به صورت تکوینی شامل سه دوره طفولیت، بلوغ اشد، و کهنسالی می شود که ۴۰ سالگی انتهای بلوغ اشد است. هدف خلقت و رسالت انبیا رسیدن انسان به رشد معنوی و هدایت به سمت کمال و قرب الهی است. برای رسیدن به این هدف خداوند ابزاری مانند علم، حکمت و عقل را قرار داده است که با آگاهی و استفاده درست از آن ها می توان به هدف رسید. در بیانیه گام دوم انقلاب، به موضوع رشد معنوی به عنوان یکی از عوامل آمادگی برای ظهور، اشاره شده است. اغلب انسان ها طبق گفته های تاریخی در سن ۴۰ سالگی به نهایت رشد معنوی رسیدند. بنابراین رابطه و تأثیر چهل سالگی در رشد معنوی از ابتدای خلقت آشکار بوده است.

از آن جایی که رشد معنوی و جسمی اهمیت بسیاری دارد، در منابع متعددی از قبیل کتب، مقالات و پایان نامه ها به آن پرداخته شده است. اما نوشته حاضر در صدد آن است که پس از بیان اقوال مفسرین ذیل آیه مربوطه،

طلبه فارغ التحصیل



در صورت لزوم تحلیل کند و با آمیختگی دو مبحث رشد معنوی و چهل سالگی، تاثیر چهل سالگی در رشد معنوی را با تاکید بر آیه ۱۵ سوره احقاف مورد بررسی قرار دهد. از این رو سعی شده است پرسش هایی از قبیل: تاثیر هر کدام از عقل، علم و حکمت یک انسان چهل ساله در رشد معنوی او با تاکید بر آیه ۱۵ سوره احقاف چیست؟، بطور مجزا پاسخ داده شود.

مفهوم شناسی

بلوغ: واژه بلوغ از ریشه (ب ل غ) در لغت به معنای رسیدن و تسلط داشتن به چیزی ولو بدون رسیدن به انتهایش تعبیر شده است. پس بلوغ صرف رسیدن نیست؛ بلکه رسیدن به حد اعلی و مرتبه نهایی است.

یکی از انواع بلوغ مطرح شده در قرآن، بلوغ اشد است؛ در واقع به سنینی اطلاق شده که در آن قوای بدنی و فکری افزایش پیدا می کند. طبق آیه ۱۵ سوره احقاف نهایت بلوغ اشد در سن چهل سالگی محقق می شود.

رشد: غالب لغت شناسان و لغت پژوهان، راهیابی به حق و هدایت را معنایی برای رشد بیان کرده اند. رشد ابعاد گوناگونی دارد که این بحث تنها ذیل رشد جسمی و معنوی می باشد. رشد معنوی تحصیل کمالات علمی، عملی، ایمانی و اخلاقی با توجه به استعداد و قابلیت هر فرد می باشد که گاهی می تواند انسان را از ملائکه بالاتر ببرد و به خدا نزدیک کند. در بیانیه گام دوم انقلاب، رشد معنوی را به معنای برجسته کردن ارزش های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و جامعه است.

مراد از رشد جسمانی همان هدایت تکوینی و طبیعی، جسم است که عموماً با سن ارزیابی می شود. در آیاتی از قرآن کریم با تعبیری خاص به مقاطع زندگی انسان اشاره شده است. در دو آیه ۵ سوره حج و ۶۷ سوره غافر، سه مقطع طفولیت، کمال قوت و پیری و در آیه ۵۴ سوره روم دو مرحله ضعف و یک مرحله قوت، بیان شده است؛ از جمع بین این دو دسته آیات می توان گفت که، قوت همان بلوغ اشد و دو ضعف همان کودکی و پیری است.



بنابراین دوران بلوغ اشد و قوت، منتهای رشد جسمانی است، که بعد از این دوران، انسان سیر نزولی به سمت پیری و ضعف را طی می کند.

چهل سالگی: انسان در طول عمر، دوره های مختلفی را سپری می کند که یکی از آن سنین چهل سالگی می باشد. در روایتی از امام صادق علیه السلام به وضوح دیده می شود که فرد چهل ساله به نهایت درجه رشد رسیده است. به بیان دیگر چهل سالگی صرفاً یک سن نیست بلکه غایت رشد است.

ویژگی های متعددی را برای سن چهل سالگی مطرح کرده اند که هر انسانی به فراخور درجه رشد، از آن ها برخوردار می شود. در این مقاله تنها به سه ویژگی علم، عقل و حکمت پرداخته شده است. مفسران رشد عقلانی را به عنوان بارزترین ویژگی فرد چهل ساله به شمار آورده اند؛ به طور مثال چهل سالگی در تفسیر نمونه به عنوان بلوغ فکری و عقلانی، در مجمع البیان به دوران کمال عقل و در ترجمان فرقان به عنوان بالاترین مرحله استحکام و رشد به ویژه در عقل مطرح شده است.

آیه ۱۵ سوره احقاف: همه آیات قرآن راهنمایی برای هدایت بشر می باشند. خداوند متعال این گونه در این آیه، برنامه زندگی انسان سعادتمند را متذکر می شود:

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى الْوَالِدَيْنِ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنَّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵)

و ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر خود سفارش کردیم، که مادر با رنج و زحمت بار حمل او کشید و باز با درد و مشقت وضع حمل نمود و سی ماه تمام مدت حمل و شیرخواری او بود تا وقتی که طفل به حد رشد رسید و آدمی چهل ساله گشت (و عقل و کمال یافت آن گاه سزد که) عرض کند: بار خدایا، مرا بر نعمتی که به من و پدر و مادر من عطا فرمودی شکر بیاموز و به کار شایسته ای که رضا و خشنودی تو در آن است موفق دار و فرزندان مرا صالح گردان، من به درگاه تو باز آمدم و از تسلیمان فرمان تو شدم.

**مفسران رشد
عقلانی را به
عنوان بارزترین
ویژگی فرد چهل
ساله به شمار
آورده اند**



رابطه بلوغ و رشد:

از آن جایی که در آیه ۱۵ سوره احقاف از واژه بلوغ اشد، ولی در مقاله از رشد معنوی استفاده شده است جا دارد یک رابطه اجمالی برای این دو واژه بیان کرد. رشد در اثر طی مراحل و گذراندن انواع بلوغ برای انسان محقق می شود. موضوع رشد و بلوغ ملازم با هم هستند بنابراین لازمه رشد، بلوغ است. در تفسیر نور آمده است که بلوغ جسمی و کمال عقلی، بستر بلوغ معنوی است؛ به بیان دیگر بلوغ جسمی و کمال عقلی که در سن چهل سالگی محقق می شود، در رشد معنوی موثر است. از این رو در ادامه به شرح سه ویژگی فرد چهل ساله که در رشد معنوی او تاثیرگذار است پرداخته می شود.

تأثیر عقلانیت فرد چهل ساله با رشد معنوی

با تأکید بر آیه ۱۵ سوره احقاف

عقل قوه تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی و معنوی و تمیز دهنده خیر از شر می باشد و در نهایت انسان را از تمایلات و هوای نفس حفظ می کند. عقل برای انسان قوه ای خاص و ارزشمند است؛ که خداوند متعال آن را به طور ویژه به انسان داده است تا حدی که آن وجه تمایز انسان با سایر موجودات می باشد. عقل آدمی سطوح و رسالت های متفاوتی دارد که شاید به ظاهر متفاوت باشند اما در نهایت یاری دهنده برای رسیدن به هدف اصلی می باشند.

انسانی که به چهل سالگی رسیده در واقع به سن قوت عقلی هم رسیده است. این کمال عقل در سن چهل سالگی، صرفاً برای ظهور فلاح و رستگاری می باشد. صرف عبادت و ریاضت و زهد، انسان را به کمال و سعادت نمی رساند بلکه عقل به عنوان درک کننده خیرات و مصالح برای انسان ضروری است. امام صادق علیه السلام در تعریف عقل فرموده اند: عقل آن چیزی است که به وسیله آن خداوند رحمان را عبادت و مسبب رسیدن انسان به بهشت می شود. بنابراین می توان نتیجه گرفت که انسان چهل ساله ای که عقلش تکامل یافته است، اگر از این نعمت الهی در راه قرب و سعادت بهره ببرد حتماً برای او رشد معنوی حاصل می شود ولی اگر از آن استفاده نکند در واقع به عبادت غیر خدا روی آورده یعنی تابع هوای نفس خویش و شیطان شده است که در اثر آن علاوه بر گمراهی و حرکت به سمت شیطان، خوشحالی ابلیس را نیز به دنبال دارد.

عقل قوه

تشخیص صلاح و

فساد در جریان

زندگی مادی و

معنوی و تمیز

دهنده خیر از شر

می باشد



تأثیر علم در فرد چهل ساله با رشد معنوی

با تأکید بر آیه ۱۵ سوره احقاف

لغت شناسان برای واژه علم، عبارت ضد جهل را در نظر گرفته اند. اما در این بین مصطفوی علم را حاوی اثری می داند که به واسطه آن یک چیز را از غیر خود متمایز می کند. شرافت و فضیلت والای علم امری بدیهی می باشد. اما این ارزش و فضیلت بالای علم تنها به عنوان یک وسیله برای رسیدن به هدف است. یکی از نعمات داده شده به افراد چهل ساله، دارا بودن همین علم و آگاهی خاص و کامل می باشد. خداوند متعال در آیه ۱۴ سوره مبارکه قصص (وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)، علم را یکی از نعم افاضه شده به فرد چهل ساله، بیان کرده است. هر علمی می تواند رشد و ترقی فرد را به دنبال داشته باشد؛ اما رشد معنوی تنها محصول علومی است که معرفت انسان را نسبت به خود انسان و خدا بیشتر کند.

از آن جایی که هدف خلقت، تنها رسیدن به سعادت می باشد اگر انسان عمر خود را صرف علمی جدای از معارف دینی و اخلاقیات کند، در واقع به بیراهه رفته است. لذا اگر در علمی رنگی از خدا و معارف الهی بود، آن علم ابزار برای رسیدن به حق می شود و فرقی ندارد آن علم صرفاً دینی باشد یا علوم تجربی ای که همراه با معرفت و شناختی از خدا، انسان و موجودات می باشد.

تأثیر حکمت در فرد چهل ساله با رشد معنوی

با تأکید بر آیه ۱۵ سوره احقاف

حکمت همان رسیدن به حق، همراه با علم و عقلی است که در پی آن انسان به شناخت موجودات و انجام کارهای خیر و نیک، برسد. بنابراین می توان گفت حکمت، احکام برگرفته از معارف قطعی و حقایق متقن عقلی است. علم و اراده به تمام موجودات عالم، موضوعات تکوینی و معارف حقیقی، منحصر در اختیار خداوند متعال می باشد. پس اگر انسانی بخواهد مزین به این معارف و حکمت ها بشود باید از خداوند تمنا کند.

از آن جایی که خداوند فقط به هر کس بخواهد حکمت عرضه می کند، این عطیه الهی را به افراد ۴۰ ساله ای نظیر حضرت موسی علیه السلام داد. پس انسان حکیم چهل ساله به واسطه این عطیه الهی به بینش و بصیرتی در مصالح و مفاسد رسیده که هدایت کننده او در رسیدن به حق می باشد.



حکمت همان رسیدن به حق، همراه با علم و عقلی است که در پی آن انسان به شناخت موجودات و انجام کارهای خیر و نیک برسد.



به بیانی دیگر قوای جسمانی انسان تا سن چهل سالگی دارای قوه شهوت، غضب و حسن قوّت می شود و با پایان یافتن این سن، قوای جسمانی او کاهش می یابد. این فرد دیگر به مقام نفس مطمئنه و تسلط بر خویش رسیده است که می تواند نفس اماره و وسوسه گر خود را در برابر هوس های سرکش کنترل کند. این توانایی و قدرت هایی که صرفاً از جانب حضرت حق بوده، انسان را رشد و او را با معرفت در راه قرب الهی مساعدت نموده است.

صعود یا نزول عقل، علم و حکمت بعد از سن چهل سالگی

بعد از بیان تاثیر چهل سالگی در رشد معنوی، ممکن است دو سوال در ذهن ایجاد شود که لازم است در پایان به آن ها پاسخ داده شود:

۱- آیا این علم، حکمت و عقل بعد از چهل سالگی رشد پیدا می کند یا وقتی گفته شد که در سن چهل سالگی علم، عقل و حکمت انسان به کمال رسیده، یعنی قابلیت ارتقا ندارد؟!


برای پاسخ به این سوال ابتدا باید کمال را تعریف کرد و فرق آن با تمام را بیان کرد. کمال مرتبه ای بعد از تمامیت اجزا می باشد. واژه تمام مقدم و غالباً برای کمیت بیان می شود اما کلمه کمال مآخر از تمام و غالباً در بیان کیفیت است. به بیان دیگر تمام برای یک شی در جایی گفته می شود که همه آن چه برای اصل وجود آن لازم است، به وجود آمده باشد اما کمال در جایی است که یک شی بعد از آن که تمام هست باز درجه بالاتری هم می تواند برود و گاهی از آن درجه بالاتر، می تواند بالاتر هم برود؛ لذا گفته شده که اغلب کمال در جهت عمودی و تمام در جهت افقی بیان می شود. از این رو وقتی گفته شد که علم، عقل و حکمت در سن چهل سالگی به کمال رسیده، به این معنا نیست که متوقف شود و دیگر رشد نکند؛ بلکه می تواند بعد از چهل سالگی رشد کرده به درجه بالاتر برود تا به درجه نهایی نهایی برسد.

۲- آیا انسان آن معارفی که تا چهل سالگی از علم، عقل و حکمت به دست آورده را ممکن است از دست بدهد؟ به عبارت دیگر آیا بلوغ چهل سالگی آسیب پذیر است؟

همان طور که گفته شد سن چهل سالگی اوج کمال جسمی و رشد انسان می باشد. چون در این سن تجارب زندگی تراکم پیدا میکند و قوای آدمی محکم می شود، طبق آیات و روایات انسان به درجه ای از علم، عقل و حکمت می رسد.

گفته شده که
اغلب کمال در
جهت عمودی و
تمام در جهت
افقی بیان
می شود





اما حصول ملکه و ثبات این فضایل، امری تدریجی و زمان بر است؛ بنابراین انسان بعد از رسیدن به این درجه رشد، با ملازمت به اعمال صالحه و پرهیز از گناهان، می تواند این فضایل را به اعتقاد و روح خود سوق دهد و به عبارت دیگر در خود نهادینه کند.

این نکته حائز اهمیت است که این تلاش فرد چهل ساله فقط مربوط به انسان های عادی نیست و انسان هایی با ارواح قدسیه را نیز دربرمی گیرد و هر لحظه مورد آزمایش قرار می گیرند هر چند که کامل و مکمل باشند؛ زیرا آن ها با نظر به این که پیوسته با الهامات غیبی ارتباط دارند باید همیشه استکمال داشته باشند و لحظه ای غافل نباشند.

نتیجه گیری

انسان در طول زندگی خود سه مرحله پی در پی (طفولیت- بلوغ اشد و پیری) را طی می کند. در مرحله بلوغ اشد انسان دارای استحکام بدنی و عقلانی می شود. از طرفی این استحکام و رشد در سن چهل سالگی به بالاترین مرحله خود می رسد. پس انسان چهل ساله که دارای نهایت توانمندی و رشد در همه عرصه ها شده، در واقع سه فصل عقل، علم و حکمت را نیز دارا می باشد. در پی رشد جسمی، رشد معنوی به حدی قابل توجه است که، در بیانیه گام دوم انقلاب که در چهلین سال پیروزی انقلاب اسلامی صادر شده، رشد معنویت را برای آمادگی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه و بهشت شدن زندگی حتی با وجود کمبودها بیان شده است. لذا چهل سالگی در رشد معنوی، تاثیر بسزایی دارد.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۵۰؛ فارابی، الصحاح، ج ۳، ص ۸۰۴.
۲. مصطفوی، التحقيق فی الكلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۳۳؛ اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۴۴.
۳. اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۴۴.
۴. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۱۸؛ مکارم شیرازی، نمونه، ج ۹، ص ۳۶۳.
۵. مصطفوی، التحقيق فی الكلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۳۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۵۱۰؛ اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۵۴؛ فارابی، الصحاح، ج ۱، ص ۲۹۰؛ فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۶۷۸.
۶. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۱۲.
- بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، ۱۱، ۲۲، ۱۳۹۷، KHAMENEI.IR.
۷. اخوت، فرآیند شناسی رشد، ص ۲۷۵.
۸. ... نَقَرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِنَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتُوفَىٰ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا...
۹. ... نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِنَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِنَكُونُوا شُيُوخًا...
۱۰. اللهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ...
۱۱. إِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ مُنْتَهَاهُ فَإِذَا ظَنَّ فِي إِحْدَىٰ وَ أَرْبَعِينَ فَهُوَ فِي النُّقْصَانِ وَ يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْخُمْسِينَ أَنْ يَكُونَ كَمَنْ كَانَ فِي النَّزْعِ. ابن بابویه، خصال، ج ۲، ص ۵۴۵.
۱۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۲۸.
۱۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۳۰.
۱۳. صادقی تهرانی، ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، ج ۵، ص ۷۸.
۱۴. امین، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، ج ۱۲، ص ۱۳۴.
۱۵. ... بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً... قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۴؛ احقاف: ۱۵.
۱۶. هو تشخیص الصلاح و الفساد فی جریان الحیاة مادیًا و معنویًا ثم ضبط النفس و حبسه علیها. مصطفوی، التحقيق فی الكلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۹۵.
۱۷. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۷۴۳؛ فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۲۷۵.
۱۸. أثر بالشیء یتمیز به عن غیره. مصطفوی، التحقيق فی الكلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۰۵.
۱۹. الْحِکْمَةُ: إصابَةُ الْحَقِّ بِالْعِلْمِ وَ الْعَقْلِ ... مِنَ الْإِنْسَانِ: معرفة الموجودات و فعل الخیرات. اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۴۸.
۲۰. الْحِکْمَةُ فعلَةٌ تَدُلُّ عَلَىٰ نَوْعٍ خَاصٍّ مِنَ الْحُكْمِ، وَ هُوَ مَا كَانَ مِنَ الْأَحْكَامِ الرَّاجِعَةَ إِلَىٰ الْمَعَارِفِ الْقَطْعِيَّةِ وَ الْحَقَائِقِ الْمَتَقَنَةِ الْمَعْقُولَةِ مصطفوی، التحقيق فی الكلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۶۵.
۲۱. أَنَّ الْأَحْكَامَ الْحَقِيقِيَّةَ مَا يَتَعَلَّقُ وَ يَلْحَقُ بِالْمَوْضُوعَاتِ التَّكْوِينِيَّةِ، وَ لَمَّا كَانَ التَّكْوِينُ بِيَدِ اللَّهِ وَ عِلْمُهُ وَ إِرَادَتُهُ وَ قُدْرَتُهُ: فتكون أحكامه أيضا بعلم الله و إحاطته. همان، ص ۲۶۷.
۲۲. طیب، اطیب البیان، ج ۷، ص ۱۷۵؛ مکارم شیرازی، نمونه، ج ۴، ص ۱۷۹.
۲۳. فخر رازی، کبیر، ج ۲۴، ص ۵۸۳.
۲۴. مکارم شیرازی، نمونه، ج ۹، ص ۳۶۰-۳۶۱.
۲۵. هو مرتبة بعد تمامية الأجزاء. و قد سبق أن التمام يستعمل غالبا في الكميات، و الكمال في الكيفيات، و أن الكمال يتحقق بعد تمامية الأجزاء إذا أضيفت إليها خصوصيات و محسنات آخر، فهو مرتبة بعد تمامية. مصطفوی، التحقيق فی كلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۱۱۲-۱۱۳.
۲۶. مطهری، انسان کامل، ص ۱۸-۱۹.
۲۷. قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۲.
۲۸. همان، ص ۳۴.
۲۹. مدرسی، من هدی القرآن، ج ۱۳، ص ۱۵۱.
۳۰. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۲۰۱.
۳۱. حسینی همدانی، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۹، ص ۴۷.
۳۲. همان.

مظلومیتی به وسعت تاریخ (ابعاد مظلومیت حضرت علی علیه السلام)

اشاره

این متن از سخنرانی استاد گرامی خانم دکتر دیالمه در تاریخ ۲۲ ماه رمضان سال ۱۴۰۰ ه.ش به نگارش درآمده است.

در مصادر تاریخی این گزارش وجود دارد که روزی امیرالمومنین علیه السلام فرمودند:

« أَنَا قَدْ ظَلِمْتُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ » به تعداد سنگریزه های صحرا به من ظلم شده است ؛ در یک نسخه دیگر آمده: « عَدَدَ الْمَدَرِ وَالْوَبْرِ » به اندازه شن های صحراها و قطرات باران به من ظلم شده است. در خصوص جایگاهی که حضرت این جملات را بیان کردند، این طور نقل شده است که روزی یک اعرابی به مسجد وارد می شود و با صدای بلند می گوید: « وَاظْلَمْتَاهُ » به این معنی که ای وای بر من ظلم شده است و مظلوم واقع شده ام. حضرت او را صدا می کنند و او را نزدیک خودشان می آوردند و می فرمایند:

« إِنَّمَا لَكَ مَظْلَمَةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا قَدْ ظَلِمْتُ عَدَدَ الْمَدَرِ وَالْوَبْرِ »^۱

یک نفر به تو ظلم کرده است ولی به کسی که در مقابل تو ایستاده، به تعداد شن های بیابان و قطرات باران ظلم شده است؛ در روایتی است که حضرت در ادامه فرمودند: در خانه هریک از اعراب، مظلومیت من وارد شده است.

برای درک این جمله حضرت، دقت بر این نکته لازم است که با توجه به مقام عصمت ائمه علیهم السلام ایشان از ادبیات اغراق آمیز برای بیان عظمت موضوعی استفاده نمی کنند. بنابراین جمله حضرت درباره ظلمی که به ایشان شده است عین حقیقت می باشد. بیان معصوم علیه السلام مانند عرف رایج نیست که وقتی در صدد نشان دادن عظمت مسئله ای هستیم اغراق و مبالغه می کنیم و بطور مثال در قبال دقایقی انتظار کشیدن، تعبیر ده ساعت منتظر بودن را به کار می بریم؛ ده ساعتی که حقیقی نیست. آیا باید کلام حضرت امیر علیه السلام را از سنخ غلو بدانیم که طبیعتاً از لسان معصوم علیه السلام این گونه نیست. اگر غلو نیست پس درک این عبارت چگونه حاصل می شود؟

گاهی اوقات ما هم مانند آن اعرابی برایمان یک سری مسائلی پیش می آید که ممکن است احساس مظلومیت داشته باشیم و آن احساس هم واقعی باشد یعنی واقعا مظلوم واقع بشویم. این عبارتی را که حضرت درباره خودشان می فرمایند را باید درک کنیم و درک این فاصله آثاری در زندگی انسان دارد. اولین نکته ای که سبب این کلام حضرت شد این است که حضرت در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تقریبا می توان گفت که هیچ لحظه ای از کینه های دشمن و حسادت های جریان نفاق در امان نبودند چون ایشان مشی تسلیم و هیچ بودن خود مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله را در همه ابعاد، چه در صحنه های جنگ چه در صحنه های صلح چه در صحنه های احکام شرعی نشان می دادند. طبیعتا از جانب انسان هایی که این گونه نبودند و جزء جریان نفوذ در اسلام و در جامعه ی اسلامی بودند، با هر حرکتی که حضرت انجام می دادند کینه ها و حسادت هایی بروز می کرد.

گستره طولی مظلومیت

حوادثی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد و جامعه تا جایی پیش رفت که حتی هم کلام با حضرت نمی شدند و جواب سلام حضرت را نمی دادند؛ فضای کاملا مسمومی علیه حضرت امیرالمومنین علیه السلام در دوران خلافت خلفاء و بعد هم با ترفندهای معاویه شکل گرفت.

اما نکته ای که برای درک این مظلومیت مهم است، گستره زمانی آن است. حداقل این گستره تاریخی نزدیک به صد سال است که بر تمام منابر مسلمین، امیرالمومنین علیه السلام را به عنوان یک فریضه لعن می کردند. صد سال سبّ و لعن و جزء دین بودن این رفتار و آن هم در مورد کسی که اولین فردی است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورده است این ظلم کمی نیست بعد از آن هم درست است که سبّ و لعن برداشته شد ولی همچنان فضای مسموم علیه امیرالمومنین علیه السلام ادامه دارد طوری که همه ائمه علیهم السلام بعد از امیرالمومنین علیه السلام مانند امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام در هر زمانی که فرصتی پیدا می شد که بتوانند حقیقتی را آشکار کنند، اولویت اولشان تبیین شخصیت امیرالمومنین علیه السلام بود. بنابراین یک مظلومیتی است که در طول زمان استمرار داشته و دارد؛ یعنی همه جهان اسلامی که امروز به دلیل کتمان ها و تلبیس های دشمنان، پیرو اهل بیت علیهم السلام نیستند؛ انحراف آن ها از مسیر هدایت، استمرار همان ظلم است که اسم این را «ظلم طولی» می گذارم. یعنی از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شده و بعد از ایشان شدت یافته و در طول زمان این مظلومیت و ظلم ها ادامه داشته است.



گستره عرضی مظلومیت

یک بعد دیگر این مظلومیت آن است که این ظلم ها و فضاهاى مسموم که علیه جریان حق که نمادش امیرالمومنین علیه السلام بود ایجاد کردند، محدود به شخص حضرت امیرالمومنین علیه السلام نبوده یعنی همه کسانی که به نوعی منتسب به امیرالمومنین علیه السلام بودند در واقع شعاع های این ظلم به آن ها هم رسیده است. در این مورد مستندات تاریخی بسیار است. وقتی در سیره امام حسن مجتبی علیه السلام نگاه می کنید، می بینید که فردی از خارج شهر مدینه می آید و می ایستد و دشنام می دهد؛ به چه دشنام می دهد؟ به پدر حضرت دشنام می دهد و خود امام حسن علیه السلام را اصلاً نمی شناسد.

دشمنان امام حسین علیه السلام علت کل حادثه عاشورا را در یک جمله خلاصه کردند: «بغضاً لأبيك». بنابراین ظلم محدود به شخص خود حضرت امیرالمومنین علیه السلام نبوده یعنی هم از دایره زمان خارج شده و محدود به زمان حیات خود حضرت نیست و هم از دایره شخص حضرت خارج شده و به متعلقات حضرت نیز سرایت کرده است؛ ظلم به همسر حضرت، به فرزندان حضرت تا ظلم به شیعیان حضرت. هر کسی که در طول تاریخ به نام شیعه، خودش را به حضرت امیرالمومنین علیه السلام منتسب کرده است مورد ظلم واقع شده است. تمام افرادی که از شاخصه ها و نمادهای جریان حق هستند مانند عمار، مالک اشتر، رشید بن حجرى، میثم تمار تا شهدای انقلاب اسلامی ایران، شهدای دفاع مقدس، شهدای ترور و شهدای مدافع حرم، علت کشته شدن همگی «بغضاً لأبيك» است. یعنی اگر امیرالمومنین علیه السلام پدر امت است؛ همه کسانی که رفتارها و افکارشان شبیه حضرت بوده است و خود را به حضرت منتسب کردند همگی در معرض این ظلم قرار گرفتند حتی اگر شناخت آنان نسبت به حضرت امیرالمومنین علیه السلام خیلی هم عمیق نبوده است.

**دشمنان امام حسین
علیه السلام علت کل
حادثه عاشورا را در یک
جمله خلاصه کردند:
«بغضاً لأبيك»**

حتی ظلم امروز به کشور یمن؛ اگرچه اکثر یمنی ها زیدیه هستند اما به امامت امیرالمومنین علیه السلام معتقدند و از این باب شیعه ایشان هستند. جنایاتی که امروز در یمن اتفاق می افتد « بغضا لأبیک » است.

بنابر آن چه بیان شد لازم است ظلم به حضرت، خارج از زمان و خارج از شخصیت ایشان دیده شود. ظلمی این چنین گسترده رنج خیلی بالایی برای حضرت دارد؛ وقتی که فرزندان، شیعیان و محبان حضرت مظلوم واقع شوند درد ایشان را مضاعف می کند. تصور این که همه سختی هایی که انسان های پیرو من می کشند به واسطه وجود من است برای حضرت بسیار دردناک است.

گستره عمقی مظلومیت

اما بعد سوم مظلومیت حضرت؛ درست است که هر ظلمی قابل توجه است اما اگر شخصیت مظلوم متفاوت بشود یعنی آن فردی که مورد ظلم قرار می گیرد هرچقدر عظیم تر باشد و هرچه پاک تر و مقدس تر باشد طبیعتا با دیگر مظلوم ها یکسان نیست.

زمانی که به یک انسان معمولی ظلم شود و حقش ادا نشود فرق می کند با ظلم به یک عالم حق و مرجع تقلید. مثلا درباره قتل، زمانی انسانی کشته می شود که نماد جریان حق بوده است و این کشتن با کشتن یک فرد معمولی فرق می کند هرچند هر دو جرم و جنایت و رذالت است اما این که چه کسی مورد قتل قرار گرفته در واقعیت آن قتل و عمق فاجعه اثر دارد. این ظلم عظیم در طول زمان و در گستره همه متعلقات نسبت به شخصیتی صورت گرفته است که جمع همه پاکی ها، همه فضائل انسانی و پاکی از تمام رذایلی است که در تصور بیاید و این صرفا ادعای قائلان به امامت حضرت نیست بلکه پژوهشگری از اهل سنت که به امامت حضرت اعتقاد ندارد نیز وقتی می خواهد محققانه تاریخ را کنکاش کند می گوید: زمانی که تاریخ را بررسی می کنیم و به زندگی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می پردازیم، اگر از بُعد جهاد نگاه کنیم می بینیم ایشان سید المجاهدین است، اگر از بُعد موعظه، گفتگو و سخنوری نگاه کنیم می بینیم سید الواعظین است اگر از بُعد عبادت نگاه کنیم او سید العابدین است.

حضرت از بُعد جهاد،
سید المجاهدین
از بُعد موعظه، گفتگو
و سخنوری،
سید الواعظین
و از بُعد عبادت،
سید العابدین است.



لازم به یادآوری است این نوع اظهارات اهل تسنن برآمده از آیات قرآن یا نصّ پیامبر صلی الله علیه و آله نیست بلکه به قول دانش روز، تجربه زیسته آن ها می باشد. یعنی با مطالعه سیره حضرت به این شناخت رسیده اند. بنابراین جمله حضرت (أنا قد ظلمتُ عَدَدَ الْمَدَرِ وَالْوَيْرِ)، جمله مبالغه آمیزی نیست. اگر شما سه بعد گستره زمان، گستره متعلقات حضرت که بواسطه انتساب به ایشان مورد ظلم قرار گرفته اند و اوج پاکی و عظمت شخصیت امام علیه السلام را در هم ضرب کنید، هیچ جمله ای را به جز کلام امام نخواهید گفت.

نکات قابل تأمل

این نکته بسیار تأمل برانگیز است که حضرت علی علیه السلام در فضای اوج ظلم و رنج برای هدایت بشریت گام برداشته اند و دشواری ها، مانع رسالت ایشان نشده است. حضرت درباره خودشان می فرمایند: «لا تَزِيدُونِي النَّاسَ حَوْلِي عَزْتًا» جمع شدن مردم کنار من، در مسیر بندگی خداوند هیچ چیزی به من اضافه نمی کند؛ «و لا تَفْرُقْهُمْ عَنِّي وَحِشْتًا» اگر همه مردم هم از کنارم بروند و من تنها بمانم از این تنهایی وحشت نمی کنم و باز هم کار و تلاشی که باید در مسیر هدایت بشر انجام بدهم، انجام خواهم داد.

ما به لطف پاکانی که احتمالاً در اجداد ما بودند و علما و اساتیدی که در محضرشان بودیم، محبّ اهل بیت هستیم (الحمد لله الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا) ولی می دانید جرمان چیست؟

محبت ما کم است یعنی أَشَدُّ حُبًّا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نیست که خداوند در آیه ی ۱۶۵ سوره ی بقره می فرماید: «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ». یعنی محبت های دیگر با محبت به اهل بیت علیهم السلام مخلوط است و انگیزه حرکت ها و عملکردهای ما این محبت ناب نیست. خدا رحمت کند حاجیه خانم لواسانی؛ وقتی می خواستند لقمه ای طعام را به کسی تعارف کنند، می فرمودند: «بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». شما این رفتار محبت آمیز نسبت به حضرت را در تمام شئون زندگی گسترش بدهید آن وقت ببینید چه تحولی در حیات شما ایجاد می شود.

یکی از راه هایی که می تواند محبت حضرت را در دل ما تشدید کند، توجه به رنج های امیرالمؤمنین علیه السلام است. اگر بیمار باشید و شخصی برای شما طعامی درب منزل شما بیاورد، شما چقدر خود را وام دار آن فرد می دانید؟

**جرم ما این است که
محبت ما نسبت به
حضرت کم است. یعنی
أَشَدُّ حُبًّا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ نیست**



فهرست منابع

۱. شرح نهج البلاغه: ج ۴، ص ۱۰۶؛
و المناقب لابن شهر آشوب: ج ۲، ص ۱۱۵.

حضرت هم نسبت به تک تک ما همین طور با محبت عمل کرده اند آن هم در فضایی که اصلاً نگاه‌ها متوجه ایشان نبوده است. توجه‌های ما به ایشان خیلی عمیق و دقیق نیست و سرگرم زینت‌ها و محبت‌های دنیا هستیم اما امیرالمومنین علیه السلام، امام هدایت هستند یعنی اگر یک استعداد نهفته را در ما ببینند، فضایی را ایجاد می‌کنند تا آن استعداد شکوفا شود. کاری که امام حسین علیه السلام نسبت به حرّ، زهیر و دیگران انجام دادند. بنابراین باید درباره رنج‌های امیرالمومنین علیه السلام فکر کنیم و سعی کنیم که تلاش‌هایی را که امام در مسیر هدایت ما کرده اند را درک و حس کنیم و به یکدیگر یادآوری کنیم تا این محبت درجه بالایی پیدا کند تا جایی که دیگر محبت‌ها در نظر ما جلوه نکنند الا آن محبت‌هایی که در مسیر حبّ حضرت هستند.

زیارت غدیریه گامی مهم در شناخت حضرت

یکی از شیوه‌های درک ملموس رنج‌های حضرت و عظمت شخصیت ایشان، مطالعه زیارت غدیریه است؛ از جمله زیارات معتبر از حیث سند. اگر زیارت جامعه کبیره یک زیارت امام شناسی است، زیارت غدیریه زیارت امیرالمومنین شناسی است؛ یک دوره سیره حضرت و یک دوره شناخت رنج‌های حضرت در مسیر هدایت است. امام هادی علیه السلام این را ماموریت خود می‌دانند که به زیارت امیرالمومنین علیه السلام بروند و در ملائع این زیارت را بخوانند و عبارت عجیب ایشان هنگام سلام زیارت که می‌فرمایند: «**مولای امیرالمومنین**»؛ امام معصوم خطاب به امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند که شما مولای من هستید و این نشان از مقام والای حضرت امیر علیه السلام دارد. امام هادی علیه السلام در ادامه زیارت، توصیفات از حضرت دارند و بعد سیر تاریخی را بیان کردند. امید دارم ان شاءالله حوزه به برکت امروز، حرکتی در راستای شناخت این زیارت انجام دهد. در درجه اول اساتید حوزه و بعد طلاب با زیارت غدیریه مانوس شوند و تک تک الفاظ زیارت غدیریه مورد بحث و دقت قرار گیرند و شواهد تاریخی برای فرازهای مربوطه در زیارت نامه، آورده شود.

مدلول صیغه امر

مباحثی از دانش اصول فقه

مدرس حوزه

زهرا ناظمیان

همانطور که می دانید «اصول فقه» نام یک دانش اسلامی است که شیوه استنباط احکام شرعی را از دلایل عقلی و نقلی بررسی می کند. به همین دلیل علم فقه برای عملیات استنباط حکم شرعی در خصوص هر مسأله ای نیازمند دانش اصول فقه می باشد. اصول فقه، علمی است که بنا بر تعریف شهید صدر از عناصر مشترک در عملیات استنباط حکم شرعی بحث می کند. برای مثال وقتی فقیه در پی کشف حکم قهقهه در اثنای نماز است، ادله ای که در این مورد وارد شده را بررسی سندی و دلالتی می کند. توثیق و تضعیف راویان و چگونگی دلالت دلیل بر حکم، عناصر مشترکی در تمام ابواب فقه هستند که همه ادله با آن ها سنجیده می شوند.

برای مثال در روایتی که زراره در این مورد از امام صادق علیه السلام نقل می کند، دو عنصر در استنباط حکم ابطال نماز با قهقهه مورد استفاده فقیه است. یکی این که زراره ثقه و خبر ثقه حجّت است و همچنین این که عبارت حدیث «نقض نماز به وسیله قهقهه» است و این عبارت بر ابطال دلالت دارد.^۱

تعبیر دیگری که در تعریف اصول فقه آمده است، علمی است شامل قواعدی که نتایجش در مسیر استنباط حکم شرعی مورد استفاده قرار می گیرد.^۲ بنابراین فقیه در کشف حکم، نیازمند قواعد یا عناصری است که به طور مشترک در تمام ابواب فقه از آن ها استفاده می کند.

یکی از این قواعد و عناصر مشترک که در استنباط حکم شرعی مورد بهره برداری قرار می گیرد، دلالت صیغه امر است. وقتی در ادله نقلی، صیغه امر مانند «صلّ» یا «صُم» می آید، اصولیون مدلول آن را وجوب می دانند.

توضیح این که این صیغه نشان از شوق شدید و رغبت اکید مولا بر اتیان آن امر است. یعنی اراده مولا، تحقق آن عمل به وسیله مکلف است که از آن به «نسبت ارسالی» یا «نسبت طلبی» و «بعثی» تعبیر می شود؛ نسبتی بین ماده فعل و فاعل. مکلف موظف به انجام ماده فعل است. «صل» دال بر رغبت و شوق مولا به انجام نماز به وسیله مکلف است و نماز را که مطلوب مولا است بر عهده او می گذارد. البته ممکن است به طور مجاز، رغبت و شوق ضعیف تر که از آن به «استحباب» تعبیر می شود مورد نظر باشد که نیازمند قرینه است. اما صیغه امر برای وجوب وضع شده و استعمال حقیقی دارد و نشانه آن «تبادر» است. منظور از تبادر در اینجا یعنی اولین چیزی که با شنیدن صیغه امر در ذهن شنونده ایجاد می شود، عمل و اتیان امر خواسته شده است. وقتی در عرف، ماموری امر امر را مردد بین وجوب و استحباب بداند و امثال نکند، عذر او پذیرفته نیست. پس صیغه امر برای وجوب وضع شده است.

نکته بسیار مهم و شایان توجه این است که نظر اصولیون در مورد دلالت صیغه امر بر وجوب به این معنا نیست که وجوب، مدلول صیغه امر است بلکه صیغه امر نشان گر شوق شدید و الزام اکید یا اضعف مولا بر اتیان عمل توسط مکلف است یعنی نسبت ارسالی و بعث مکلف، موضوع له صیغه امر است و لازمه و نتیجه آن وجوب یا استحباب است.^۳

همان تعبیری که اصولیون می فرمایند: «وجوب در دلالت صیغه امر از حکم عقل به لزوم اطاعت مولا در رابطه مولویت و عبودیت استفاده می شود». یعنی وقتی شوق مولا بر انجام مطلوب به مکلف رسید، او عقلا باید امثال کند.

فهرست منابع:

۱. درس فی علم الاصول، محمد باقر، الصدر، ج ۱ (الحلقه الاولى)، صص ۴۳-۴۴،

موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ ه. ق. قم.

۲. اصول الفقه، محمد رضا، المظفر، ج ۱، ص ۴۹، تحقیق: رحمه الله،

الرحمتی الاراکی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ ه. ق.

۳. درس فی علم الاصول، ج ۱ (الحلقه الاولى)، صص ۹۳-۹۵ با تلخیص.

۴. اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۱۳.

گزارش بازدید از «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه»

بیده زارعی

طلبه حوزه علمیه ریحانه انبی

۲) عناصر مختلفی در شخصیت فرزندان و یا تحول شخصیت فرزندان تأثیرگذار است. ایشان مهم ترین عامل را «با خودآوردهای زیستی» ذکر کردند که از طریق ژن ها منتقل می شوند و همین عامل مهم موجب توصیه دین اسلام به انتخاب همسر شایسته و در نتیجه فرزندان شایسته می شود. خداوند متعال در قرآن کریم همسر را به عنوان کشتزار معرفی فرموده و از این کشتزار طیب و پاک است که فرزند شایسته عاید جامعه می شود. در این زمینه کتاب «همسرگزینی چرا و چگونه» از انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) را معرفی کردند.

دکتر پناهی در ادامه فرمودند: در فصل اول کتاب «سبک فرزندپروری با رویکرد اسلامی» با تألیف خودشان نیز به صورت اجمالی به تمام این مباحث پرداخته شده است؛ از مراقبت هایی که لازم است والدین قبل از انعقاد نطفه، به آن ها توجه داشته باشند تا مراقبت های دوران بارداری، شیرخوارگی و غیره.

این بازدید در شهر قم در روز دوشنبه ۱۴۰۰/۱۱/۴، مصادف با ایام ولادت حضرت فاطمه سلام الله علیها صورت گرفت.

مراسم ساعت ده صبح با تلاوت آیاتی از قرآن کریم و پخش سرود ملی جمهوری اسلامی آغاز شده و مشتمل بر سه سخنرانی بود؛ دو سخنرانی قبل از اذان و یک سخنرانی بعد از اقامه نماز و صرف نهار.

اولین سخنرانی با بیان **آقای دکتر احمد پناهی** از اعضای هیأت علمی روانشناسی پژوهشگاه برگزار شد. ایشان بحث خود را پیرامون سبک فرزندپروری با رویکرد اسلامی را با دو مقدمه آغاز فرمودند:

۱) با توجه به قرآن کریم و سیره حضرت فاطمه سلام الله علیها استنباط می شود که یکی از مهم ترین وظایف زنان فرزندآوری و فرزندپروری است. انتظار اسلام از یک زن در وهله اول، همسرمداری نیکوست و این طور می فرماید: «جهاد المرء حسن التبعل» و در مرحله دوم پرورش فرزندان شایسته است که در طراز انسان مسلمان و مؤمن قرار بگیرد؛ لذا از یک زن مسلمان و مؤمن انتظار است که در دو حیطه همسرمداری و فرزندپروری مهارت های لازم را کسب کند.

**یکی از مهم ترین جلوه های
عامل محیطی، نقش تربیتی
والدین است خصوصا مادر،
گرچه نقش پدر در این
خصوص انکارناپذیر است
اما نقش مادر به مراتب
شاخص تر و پر رنگ تر
است و به همین دلیل
اسلام به نقش مادر در
تربیت و ویژگی های
شخصیتی و رفتاری فرزندان
تاکید دارد**

ایشان در ادامه به اهمیت عامل محیطی اشاره کردند که این مورد جلوه های مختلفی دارد از جمله:

محل زیست انسان، موقعیت جغرافیایی محل زیست، دوستانی که فرزند با آن ها معاشرت دارد و غیره؛ همه در شکل گیری ویژگی های شخصیتی و تربیتی فرزندان تأثیرگذار است.

یکی از مهم ترین جلوه های عامل محیطی، نقش تربیتی والدین است خصوصا مادر، گرچه نقش پدر در این خصوص انکارناپذیر است اما نقش مادر به مراتب شاخص تر و پر رنگ تر است و به همین دلیل اسلام به نقش مادر در تربیت و ویژگی های شخصیتی و رفتاری فرزندان تأکید دارد، که در این زمینه مطالعه کتاب «نقش زن و مرد در خانواده با رویکرد اسلامی» از انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه مفید می باشد.

در ادامه استاد به تعریف معنای شخصیت پرداخته و فرمودند: اندیشمندان در حوزه روانشناسی معانی متعددی را برای این واژه بیان کرده اند که ما اجمالا آن را به عنوان کلیت روانشناسی انسان معنا می کنیم، ویژگی های رفتاری که بروز و نمود و جلوه گری بیشتری دارد و نقش اراده انسان و اراده الهی در شکل گیری آن مؤثر است.

دکتر منظور از سبک فرزند پروری را چنین بیان کردند: منظومه ای از بازخوردها، نوع تأمل و نگرش والدین نسبت به فرزندان که در مجموع یک فضای هیجانی، شناختی و عاطفی را در رفتارهای بیرونی خود نشان می دهند؛ به عبارتی ویژگی ها و رفتارهای مختلف که یک پدر یا مادر اعمال می کنند که نتیجه آن شکل گیری نوع تعامل فرزند با والدین خود است که شامل جنبه های عاطفی، شناختی، اجتماعی و معنوی است.

پیامدهای آگاهی والدین از سبک فرزند پروری مبحث دیگری بود که اجمالا به تبیین آن پرداختند که عبارتند از:

- ۱- افزایش کارآمدی والدین در فرزند پروری
- ۲- بهبود روابط والد- فرزند و افزایش کنش های بهنجار در فرزند
- ۳- بهبود امنیت روانی، افزایش تاب آوری و کاهش رفتارهای ناهنجار در فرزند (منجر به آرامش روانی است).

آخرین مبحث سبک و روش فرزند پروری بود که استاد به آن پرداختند و در الگوی ارائه شده ایشان این سبک بر چهار قسم است:

۱- سبک فرزند پروری سهل گیرانه و غافلانه؛ پاسخگویی بسیار بالای پدر و مادر با انتظار حداقلی از فرزند. (مردود است)

در این سبک تنها معیشت فرزند تأمین می شود نه تربیت او.

پیامدهای تربیتی و روانشناختی

بچه های مضطرب و نگران، یله و رها، قواعد رفتاری را فرا نگرفته و بلد نیستند، «من» در این گونه بچه ها رشد بیشتری داشته است و بالاخره تنوع طلبی جنسی.

۲- سبک سخت گیرانه و مستبدانه؛ (معیوب).

پیامدهای تربیتی و روان شناختی

فرزندان مهارت ارتباطی ندارند، یا سرخورده و یا جسورند، پرخاشگر و بی منطق هستند؛ مسائل عاطفی در آن ها رشد نکرده چون روابط کلامی با والدین خود نداشتند، نسبت به پدر و مادر ارادت ندارند و غالباً در زمان سالمندی پدر و مادر را به آسایشگاه سالمندان می برند.

۳- سبک مقتدرانه؛ (مقبول اما دارای نقایص جزئی)

پیامدهای تربیتی و روان شناختی

افزایش کارآمدی و خلاقیت در فرزندان، دارای اعتماد به نفس بالا، رضایتمندی از زندگی در این گونه فرزندان بالاست، خویشتنداری و خود کنترلی بالا و دارای انرژی زیادی هستند.

۴- سبک فرزند پروری اسلامی؛ (مقبول، محبوب و کامل؛ مسؤلانه و جامع نگرانه).

این سبک، هم در روش و هم در محتوا متفاوت از طرق دیگر است و هم در جامعیت، گستره زندگی را پوشش می دهد؛ به عبارتی تنها دوران کودکی انسان را تحت پوشش قرار نمی دهد بلکه سلامت و سعادت دنیوی و اخروی را در بردارد.

پیامدهای تربیتی و روانشناختی

روابط والدین با فرزندان مسؤلانه و دو طرفه است، تعامل آگاهانه نه مبتنی بر آزمایش و خطا، اعمال تفاوت های تربیتی بین دختران و پسران متناسب با تفاوت احکام بین این دو جنس و احکام بین این دو جنس و اعتدال در این خانواده ها حاکم است.

پس از استراحتی کوتاه و پذیرایی دومین سخنرانی با ارائه آقای دکتر کاویانی شروع شد.

فرآیندی هدفمند است و آن هدف را نصب العین خود قرار دهیم در افقی دورتر برای رسیدن به این هدف اقدامات گام به گام تبیین شود. (روان شناسی با نگاه فرآیندی که هنوز به جایگاه اصلی خود نرسیده است).

معتقدند روش مطالعات روانشناسی و قرآن در گذشته ها (قبل از انقلاب) با امروز متفاوت بوده است که نمی توان اسم قرآن بنیان را بر آن گذاشت بلکه روانشناسی با معیار قرآن بوده که بیشتر با روش مطالعه تطبیقی انجام شده است که این روش مطلوب است اما کافی نیست

این سخنرانی با «موضوع روش شناسی روان شناسی قرآن بنیان» بود که استاد معتقد بودند به دلیل تخصصی بودن بحث مخاطب خاص را می طلبد، اما چون درخواست شده مطالب را ارائه می فرمایند. در ابتدا به تبیین اصطلاح «قرآن بنیان» پرداختند و علت مخالفت عده ای با این واژه را، سوء برداشت از معنای آن بیان فرمودند که آن را «قرآن بسندگی» می دانند؛ حال آن که این دو با هم تفاوت بنیادین دارند. تعبیر قرآن بنیان از فرمایشات مقام معظم رهبری گرفته شده است و ایشان تأکید دارند که علوم انسانی ما باید براساس بنیان های قرآنی استخراج شود و در ارکان مختلف یک علم، موافقت با قرآن حاصل شود؛ ایشان معتقدند روش مطالعات روانشناسی و قرآن در گذشته ها (قبل از انقلاب) با امروز متفاوت بوده است که نمی توان اسم قرآن بنیان را بر آن گذاشت بلکه روانشناسی با معیار قرآن بوده که بیشتر با روش مطالعه تطبیقی انجام شده است که این روش مطلوب است اما کافی نیست. دکتر کاویانی در ادامه برای اثبات این مدعا نیاز دانستند دو اصطلاح «روان شناسی اسلامی با رویکرد ترمیمی» و «روان شناسی اسلامی با رویکرد تأسیسی» را تبیین و تفاوت های آن ها را بیان کنند.

ترمیم لازم است اما کافی نیست اما تأسیس ضرورت دارد گرچه ممکن است در برهه ای از زمان انجام آن ممکن نباشد. مثلاً بعد از پیروزی انقلاب و ضرورت بازگشایی دانشگاه ها انجام این رویکرد ممکن نبود بلکه در آن بازه زمانی کوتاه نگاهی ترمیمی، اصلاحی و فوری را اقتضا می کرد. نگاه تأسیسی ویژگی خاص خود را دارد؛ مثلاً در همین عنوان روانشناسی قرآن بنیان اقتضا می کند که ما دو قسم معنا برای روانشناسی بیان کنیم؛ یک قسم که به صورت



به عقلانی، هم به تک بعدی و هم در برخی موارد به روش های شهودی.

۳) رویکرد ترمیمی به این کار ندارد که مثلاً کتب تألیف شده در زمینه روانشناسی اجتماعی، شخصیت و غیره چه ارتباطی با دیگر شاخه های علوم اسلامی دارد اما در رویکرد تأسیسی این نگاه حتماً باید لحاظ شود و لذا مسیر فنی و خاص را می طلبد.

آخرین سخنرانی نیز توسط آقای دکتر بستان، عضو هیأت علمی جامعه شناسی با موضوع اصول کلی راهگشا در پاسخ گویی به شبهات دینی ایراد شد.

ایشان در ابتدا صورت مساله و موضوع بحث را تبیین نموده و فرمودند: در بررسی شبهات و سؤالات درباره ی آن، هر مسأله ای اقتضای خاص و روش شناسی مختص به خود را می طلبد و گاهی نیاز است مثلاً در پاسخگویی به شبهه ای، سند روایت مورد بررسی قرار گیرد و گاهی نیاز است ورود به محتوا داشته باشیم و در نتیجه باید به مبانی رجوع کنیم و گاهی به دلالت و یا به معارضات روایات باید توجه کنیم. لذا در هر مسأله ورود جدید نیاز است اما گاهی برخی از نکات مشترک و نسبتاً قابل تعمیم است که می توان از آن ها در مجموعه ای از شبهات و دفع آن ها بهره برد، بنابراین ما به دنبال گزاره های عام هستیم. که برخی از آن ها عبارتند از:

۱) یکی از مباحث در علم اصول حجیت سیره است که منظور از آن در این جا فعل معصوم علیه السلام است و از این قاعده می خواهیم بهره ببریم در رفع شبهات در حوزه ی زنان.

مجموعه ای از احادیث در مذمت و تنقیص زنان داریم تعاریفی که عرف امروز آن را نمی پسندد؛ مثلاً گزاره ای از امام معصوم علیه السلام نقل شده است: «زنان را در خانه حبس کنید» لذا شبهه وارد می کنند که منظور از حبس چیست؟

قسم دوم به صورت برشی و مقطعی که هر مقطع برای خود روشی است که با روش قبل و بعد خود مرز و محدوده ای دارد. (روانشناسی با نگاه برشی و مقطعی).

در ادامه به نسبت این دو نگاه فرمودند که به صورت متعارف در جامعه ی علوم انسانی وقتی صحبت از روانشناسی می شود اذهان معطوف به نگاه دوم است.

در آخر با توجه به ضیق وقت به صورت اجمالی به تفاوت این دو رویکرد پرداختند:

۱) رویکرد ترمیمی برای موقعیت اورژانسی بود که دانشگاه ها تعطیل نشوند.
رویکرد تأسیسی، برای جامعه سازی اسلامی است.

۲) رویکرد ترمیمی، در چارچوب و پارادایم روانشناسی معاصر حرکت کرده است.

رویکرد تأسیسی در بعضی موارد به خود اجازه می دهد که از آن پارادایم عبور کند و این عبور کردن به لحاظ روش شناسی است، به بیان دیگر زمانی که گفته می شود قرآن بنیان یعنی روش و حیانی را به جهت معرفت شناختی معتبر می دانیم؛ یعنی به لحاظ درون دینی روش تعمیم پیدا کند هم به وحیانی، هم

یادر حدیث «حسن التبعل» اگر صحت سند حدیث را بپذیریم که حضرت فاطمه سلام الله علیها در پاسخ به سؤال رسول خدا صلی الله علیه و آله به واسطه مولا امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «خیر للنساء ان لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال؛ بهتر است برای زنان که مردان نامحرم را نبینند و مردان نامحرم نیز ایشان را نبینند». ظاهر حدیث بیان گر آن است که زن باید خانه نشین باشد اما با مراجعه به سیره حضرت می بینیم که ایشان در جامعه حضور داشتند، لذا معنای بدوی حدیث سست شده و از درجه اعتبار ساقط می شود و می توان معنای دومی برای حدیث قائل شد که مثلا حدیث در مقام ترسیم یک تفسیر راه و یک هدف گذاری کلی است که حدالامکان اختلاط بین زنان و مردان نباشد.

۲- مورد دوم به عنوان اصل و قاعده برای پاسخ گویی به شبهات مختلف رجوع به عمومات است؛ به این صورت که آیا در مورد حدیث منقول و شبهه ناک یک عامی فراتر از روایت های خاص داریم و اگر وجود داشته باشد روایت های خاص را کنار گذاشته و به سراغ دلیل عام می رویم.

مرحله اول: احادیث برای چه کسانی طرح شده است؟ برای مؤمنین و برای عمل به آن. منظور از مؤمنین همه مراتب ایمان است از شخصی که نازل ترین مرتبه را داراست تا بالاترین مرتبه که معصومین علیهم السلام هستند. این بزرگواران چگونه عمل می کردند؟

سراغ سیره می رویم که امام صادق علیه السلام چگونه زنان خود را در خانه حبس می کردند تا به عنوان الگویی برای مؤمنین باشد و می بینیم هیچ حدیث و نقلی در رابطه با حبس زنان توسط ایشان وجود ندارد و حتی روایاتی مخالف با محتوای روایت اول وجود دارد از جمله روایتی از امام کاظم علیه السلام: عده ای از زنان منسوب به ایشان می خواستند وارد مجلسی شوند که حضرت مانع می شوند، زنان از حضرت سؤال می کنند که آیا این فعل حرام است؟ حضرت در پاسخ به حدیثی از پدر بزرگوارشان اشاره می فرمایند که ایشان به خواهر و همسر خود اجازه ورود به مجالس را می دادند و حتی توصیه می فرمودند؛ در نتیجه امام صادق علیه السلام نه تنها زنان خود را حبس نمی کردند بلکه حتی توصیه ورود به مجالس را به آنان داشتند. بنابراین در حدیث مذکور ما نمی توانیم ظهور حدیث را بپذیریم و از حجیت ساقط می شود. البته تکلیف مشخص نمی شود و محقق باید به دنبال شأن نزول و یا توضیح و توجیهی برای آن برآید؛ لذا در این گونه احادیث که تعداد قابل توجهی هم هستند در صورت تعارض ظاهر روایت با فعل معصوم علیه السلام ظاهر سست شده و از حجیت ساقط می شود و نمی توان معنای بدوی را پذیرفت. این روش و اصل باعث می شود به محض دیدن چنین احادیثی در همان گام اول زمین گیر و منفعل

در بررسی برخی از شبهات و پاسخ گویی به آنان می توان از نسبت سنجی روایات با روایات متعارض استفاده کنیم. البته در این جا روایاتی که تعارض تبیینی با هم دارند مورد بحث ما نیست، چون در این جا هر دو روایت از اعتبار ساقط می شوند. مورد بحث ما مواردی است که نیاز به ورود فعالانه دارد و بایستی خودمان تعارض را ایجاد کنیم.

مورد بحث ما نیست، چون در این جا هر دو روایت از اعتبار ساقط می شوند. مورد بحث ما مواردی است که نیاز به ورود فعالانه دارد و بایستی خودمان تعارض را ایجاد کنیم.

مثال: روایتی داریم که مشورت با زنان را مورد نکوهش قرار داده است و این روایت هیچ تعارضی هم ندارد؛ در اینجا سراغ روایاتی می رویم که با این روایت نسبت عموم و خصوص من وجه دارند مثل روایتی که می فرماید: با انسان های عاقل و با تجربه مشورت کنید. تکلیف چیست؟ در این جا یا باید سراغ تعارض برویم و هر دو روایت را از درجه اعتبار ساقط کنیم و یا سراغ مرجحات.

۴- قاعده عمومی که عاری از تخصیص است.

در همان مثال بالا روایتی که می فرماید: با زنان مشورت نکنید، مطلق است که قابل تقیید است، اما روایت دوم که می فرماید: با انسان های عاقل و با تجربه مشورت کنید مطلق است که قابل تخصیص نیست؛ در نتیجه جمع دو روایت این گونه می شود که با زنان عاقل مشورت کنید. پیشنهاد:

در مورد روایات شبه برانگیز، زمانی که محققین و علماء ادله ای محکم و متقن بر رد حدیث دارند برای قوام و استحکام شیعه لازم است این روایات از منابع شیعی حذف گردد.



نحوه کاربردی کردن این قاعده و اصل:

مثال: شبهه ای مطرح می شود در مورد نعمت های بهشتی که اختصاص به جنس مذکر دارد و کلا بهشت مختص مردان است نه زنان.

در این گونه شبهات با بررسی روایی ممکن است با مشکل مواجه شده و به تعارض برسیم لذا استناد می کنیم به عمومات قرآنی مانند آیه ۷۱ سوره مبارکه زحرف که می فرماید: «... و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین...»؛ و در آن جا هر چه دلخواه آن هاست و مایه لذت دیدگان است وجود دارد» گرچه کیفیت را بیان نفرموده است اما چون اطلاق دارد هم شامل جنس مذکر می شود وهم مؤنث.

۳- قاعده دیگر؛ در بررسی برخی از شبهات و پاسخ گویی به آنان می توان از نسبت سنجی روایات با روایات متعارض استفاده کنیم. البته در این جا روایاتی که تعارض تبیینی با هم دارند

معرفی کتاب

ربوبیت معرکه اصلی انبیاء علیهم السلام



۲. به نقد کشیدن افکار و اندیشه های انحرافی و التقاطی.

معیاردهی ویژگی برجسته کلاس های درس شهید دیالمه است که مخاطبانش را با شاخص ها و موازین دینی آشنا کند تا در دام گروه ها و جریان های ضداسلامی مطرح آن روز جامعه گرفتار نشوند. شهید دیالمه در این مباحث بر آن است تا به صراط مستقیم از زاویه ای نو بنگرد و ضرورت ضابطه مند بودن این مسیر را در نگاه یک مسلمان روشن سازد. هدف شهید نشان دادن ظرافت این راه و ضرورت الگوبرداری دقیق از رفتار و منش و به عبارتی سبک زندگی پیامبر و معصومین علیهم السلام است.

از صفحه ۱۳ تا اوایل صفحه ۲۰ کتاب به تکمیل مبحث گذشته پیرامون چهار موجودیت اسلام پرداخته شده است که عبارتند از: موجودیت اسمی (مصطلحات اسلامی)، رسمی یا مفهومی (محتوای مصطلحات اسلامی)، عملی (شخصیت های تربیت شده مکتب اسلام) و جامعه اسلامی.

شهید در ادامه به این نکته مهم اشاره می کنند که صهیونیسم بین الملل برای وارد کردن طرز تفکر استشراقی به جوامع شرقی،

در این شماره از نشریه به معرفی کتاب دیگری از مجموعه سخنرانی های شهید دکتر عبدالحمید دیالمه، با عنوان «ربوبیت معرکه اصلی انبیاء» از نشر معارف می پردازیم. کتاب مذکور با ۶۴ صفحه و در قطع پالتویی کوچک به چاپ رسیده است. یازده صفحه نخست کتاب به مقدمه اختصاص داده شده است و حاوی مطالبی درباره معرفی شخصیت و اندیشه شهید می باشد که به خلاصه ای از آن اشاره می شود:

«جاده احیای اندیشه دینی بیش از آن که نیازمند سن و عمر طولانی باشد نیازمند درکی عمیق از سیره و سلوک پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله، ائمه هدی علیهم السلام، دست پرورده های آنان و علمای این مکتب است. لذا می توانی در این جاده جای پای جوانی انقلابی و مخلص چون شهید دکتر دیالمه را مشاهده کنی و طنین صدای دردمندش را در این راه بشنوی.

دیالمه با نگاه جامعی که به ضعف های فکری و انحرافات موجود در جامعه آن روز داشت چاره را در دو حرکت همسو دید:

۱. تدوین مفاهیم صحیح دینی و تبیین آن برای نسل جوان.

علمی مانند: جامعه شناسی، خاورشناسی، شهرشناسی، ایران شناسی و اسلام شناسی را تدوین می کند. لازم به ذکر است بیش از نود و پنج درصد از اسلام شناسان طراز اول در دانشگاه های بزرگ غرب که اسلام را تبیین کردند و ما از آن ها نقل قول می کنیم، یهودی صهیونیست بودند. برای نمونه در دانشگاه سوربن از مجموعه صد استاد علوم انسانی و ادبیات، حدود هفتاد یا هشتاد نفر آن ها یهودی متعصب بودند. این جریان با تحریف مصطلحات و مفاهیم اسلامی چنان اسلام را به ابتذال کشانیدند که امروزه هرکسی ادعای صاحب نظر بودن در دین را دارد و می گوید: «برداشت من این گونه است».

برنامه ریزی منظم صهیونیست ها، موجب تغییر مصطلحات اسلامی در دین اسلام طی صد سال اخیر و در نتیجه بیگانگی امت اسلام با مفاخر اسلامی شد. بنابراین چهره های غربی به عنوان چهره های تابناک علمی در جهان مطرح شدند و جریان «قطع میراث فرهنگی» روی داد. با توجه به فعالیت صهیونیست ها آن چه از اسلام باقی ماند، تنها اسم و رسمی از اسلام است که شهید امید دارد با پیروزی انقلاب اسلامی بتوانیم آن موجودیت ها ی دیگر اسلام (که حافظ جامعه اسلامی و شیعه است) را برگردانیم و احیا کنیم.

شهید از صفحه بیستم به طرح بحث ربوبیت با قرائت آیات اول تا پنجم سوره مبارکه اعلی می پردازد. طبق این آیات، ربّ اعلای انسان کسی است که او را آفریده و در محدوده هایی آن را آراسته و بعد اندازه گیری کرده و سپس هدایت نموده است؛ یعنی مراحل خلقت، آراستن، تقدیر، اندازه گیری و هدایت.

شهید در ادامه بیان می کنند که ربوبیت یعنی اندازه گیری زمینه وجودی مربوب توسط رب برای رساندن تدریجی او به کمال و نتیجه این فرآیند، قانون گذاری و دادن برنامه برای مربوب است. نکته مهم دیگر توأمان بودن مفاهیم مالکیت و تربیت در کلمه رب است.

اما در خصوص هدایت؛ با توجه به آیات و روایات، هدایت الهی سه جنبه دارد:

**ربوبیت یعنی اندازه گیری
زمینه وجودی مربوب
توسط رب برای رساندن
تدریجی او به کمال و
نتیجه این فرآیند، قانون
گذاری و دادن برنامه
برای مربوب است. نکته
مهم دیگر توأمان بودن
مفاهیم مالکیت و تربیت
در کلمه رب است**



۱. هدایت تسخیری: هدایت جبری و بی اختیار مانند سیر و حرکت منظم و دقیق سیارات و اجرام آسمانی که مسخر امر الهی هستند (سوره اعراف - آیه ۵۴)

۲. هدایت الهامی: مانند لانه درست کردن زنبور عسل در برخی از کوه ها و بعضی درختان و رفتارهای غریزه ای پاره ای از موجودات (سوره نحل - آیه ۶۸)

۳. و حیانی: این هدایت مختص انسان است و برای محقق شدن این امر انبیاء مبعوث شدند و واسطه خالق و مخلوق بودند. بحث اصلی در این کتاب نیز مربوط به هدایت و حیانی است.

در ادامه شهید شبیه ای مهم درباره هدف بعثت انبیاء مطرح می کنند که عده ای، هدف اصلی از برانگیخته شدن پیامبران را برداشتن فاصله طبقاتی معرفی می کنند در حالی که این تحلیلی مارکسیستی از بعثت است. اما هدف اصلی بعثت، هدایت و حیانی و توحیدی بشریت است و در این مسیر اگر جامعه از مسیر اصلی خود خارج شده باشد یعنی طبقاتی شده باشد، آن را به جای خودش برمی گردانند و این تنها جزئی از عملکرد انبیاء است نه تمام آن.

در صفحه ۳۳ از کتاب این طور بیان می شود که نزاع اصلی میان پیامبران و طواغیت هم زمان ایشان، درباره این است چه کسی باید انسان مخلوق خداوند را هدایت کند و او را تحت برنامه ریزی دقیق و منظم قرار دهد؟

در یک سوی این درگیری و مقابله، مردان خدا و انسان ها متصل به وحی و بعد از ایشان ائمه، صحابه، تابعین و بعد مسلمانان مومن و معتقد قرار دارند که معتقد به ربوبیت الهی هستند. طرف دیگر، طواغیت قرار گرفتند که مدعی قانون گذاری و نظام بخشی زندگی انسان اند. این مقابله را امروزه میان فقها و مدعیان انسان شناسی و جامعه شناسی شاهد هستیم به این صورت که فقها و مجتهدان دستورات الهی را محور زندگی انسان مطرح می کنند اما طرف مقابل، یعنی مدعیان می گویند: ظرفیت جامعه اقتضا نمی کند و این برنامه ها برای هزار و چهارصد سال پیش بوده است. سپس شهید به شرح مصادیق قرآنی این نزاع تاریخی از جمله تقابل حضرت موسی علیه السلام با فرعون،

**هدف اصلی بعثت
انبیاء، هدایت و حیانی
و توحیدی بشریت
است**

حضرت ابراهیم علیه السلام با مخالفان و اصحاب کهف با پادشاه خود می پردازند.

نکته مهم دیگری که شهید دیالمه به آن اشاره می کنند این مطلب است که مردم از این مسئله که منافقان چه تحریفات مادی و ماتریالیستی را در موضوع مقابله انبیاء وارد کردند، غافل هستند یکی از نمونه های در خصوص آیه ۵ سوره مبارکه قصص است:

« وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ »؛ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین به ضعف کشیده شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم.

متأسفانه برداشت غلطی درباره این آیه مطرح می شود که حکومت جهان و وراثت زمین به مستضعفان می رسد در حالی که وراثت زمین به مستضعفان نمی رسد بلکه در اختیار صالحین (سوره انبیاء- آیه ۱۰۵) و متقین (سوره اعراف- آیه ۱۲۸) است.

بله درست است که معمولاً نیروهایی که در بین صالحین و متقین هستند از نیروهای مستضعف هستند اما باید دقت نمود که مستضعفان نیروهایی نیستند که حکومت زمین را به دست بگیرند. چرا که مستضعفان همیشه افراد خوبی نیستند. در قرآن نمونه هایی داریم که مستضعفان مورد عتاب و خطاب قرار گرفته اند و گاهی زیرمجموعه نیروهای منفی و ناصالح قرار گرفته اند.

در پایان کتاب نکته ای جالب مطرح می شود؛ زمینه معرکه اصلی انبیا و نزاع ایشان با طواغیت، از وجود و درگیری دو عامل و دو نیروی الله و شیطان در انسان است نه این که خود شیطان با خدا تعارض داشته باشد چرا که ابلیس مخلوق خداوند است و در اسلام، ثنویت مردود است.

لازم به ذکر است مطالعه و مشروح نکات بیان شده از این کتاب به همه علاقمندان به جهاد تبیین پیشنهاد می شود چرا که شهید از مجاهدان حقیقی عرصه تبیین است و بیانات ایشان هنوز زنده و در جوامع بشری جاری است.

**زمینه معرکه
اصلی انبیا و نزاع
ایشان با طواغیت،
از وجود و درگیری
دو عامل و دو
نیروی الله و
شیطان در انسان
است**

واحد پژوهش

حوزه علمیه حضرت زینب کبری سلام الله علیها

www.zbrs.ir